

**نمانه اکوان:** زمانی که آمریکا، استرالیا و انگلستان اعلام کردند به توافق امنیتی جدیدی برای همکاری در منطقه شرق آسیا رسیده‌اند، بسیاری از تحلیلگران بر این عقیده بودند این اقدام آمریکا و تجهیز استرالیا به زیردریایی هسته‌ای و همچنین همکاری‌های امنیتی بیشتر در حوزه سایبری و اطلاعاتی به احتمال زیاد نشان‌دهنده نظم جدیدی در فضای بین‌المللی است. این تحلیلگران بر این عقیده بودند نظم جدیدی که قرار است با پیمان امنیتی ۳ کشور ایجاد شود، باعث ایجاد نگرانی در بسیاری از کشورهای دنیا شده است. از فرانسه که بشدت از این مساله عصبانی است گرفته تا نگرانی‌هایی که ترزا می، نخست‌وزیر سابق بریتانیا در این باره داشت و همچنین نگرانی‌های امنیتی دیگری که نیوزیلند به عنوان همسایه استرالیا داشته و عنوان می‌کند این کار ممکن است استرالیا را به هدفی برای جنگ‌های هسته‌ای تبدیل کند، نمونه‌هایی از نگرانی‌هایی بود که نشان می‌داد ژئوپلیتیک دنیا در حال تغییر است.

■ **زیردریایی هسته‌ای تا چه اهمیت دارد؟**

حامیان این تفکر، بر این عقیده‌اند اتفاق جدیدی که با قرارداد امنیتی آمریکا، استرالیا و انگلستان افتاد نه دستیابی استرالیا به زیردریایی‌های هسته‌ای، بلکه فاش شدن روابط و خصوصیات ویژه این ۳ کشور در حوزه شرق آسیا و چگونگی رویارویی‌شان با چین است. برخی تحلیلگران، این معامله و توافق را توافقی هسته‌ای می‌دانند اما بسیاری بر این عقیده‌اند زیردریایی هسته‌ای به معنی سلاح هسته‌ای نیست و نباید از دیدگاه هسته‌ای به این‌موضوع نگاه کرد. این افراد معتقدند برای غرب توافق «اوکاس» (AUKUS) نشان‌دهنده میزان واقعی بودن ترس از چین است و همین مساله نظم جهانی را دست‌خوش تغییر و تحول زیادی می‌کند. بوریس جانسون نیز معتقد است این توافق برای دهه‌ها می‌تواند پلرچا باقی بماند و ایالات‌متحده را صرف‌نظر از اینکه چه کسی رئیس‌جمهور آن است، برای مدت زیادی در شرق آسیا درگیر مسائل امنیتی کند. از سوی دیگر ساختن این توافق نشان داده است تفاوت زیادی با ساختار رویارویی آمریکا و روسیه در جنگ سرد دارد و این ساختار در واقع ساختاری سخت و پاییزی (دورطه) نیست، بلکه پیشنهاد می‌کند کشورهایی که خود را لیبرال-دموکرات می‌دانند، می‌توانند به صورت توافق‌های چندجانبه اما کوچک، ساختار قدرت در منطقه را بشدت تحت تاثیر قرار داده و متفاوت کنند. توافقی‌های دیگری مانند توافق ایالات‌متحده، هندوستان، استرالیا و ژاپن برای مقابله با تهدیدات چین در همین راستا ارزیابی می‌شود و اتفاقا می‌تواند بدون توجه به مسائل مرتبط با زیردریایی‌های هسته‌ای، از طریق مباحث عام تجاری و سیاسی میزان قدرت خود در برابر چین را به نمایش بگذارد.

این نوع توافق‌ها ممکن است موجب خشم و عصبانیت کوتاه‌مدت در بین متحدان آمریکا نیز شود، مانند آنچه برای فرانسه رخ داد یا حتی عصبانیت انگلستان در ماجرای خروج از افغانستان اما در هر صورت تحلیلگرانی که معتقدند توافق اوکاس نظم بین‌المللی را دچار تغییر می‌کند، معتقدند این نوع عصبانیت‌ها و سروصداها مقطعی است و بعد از جدی شدن ماجرای رویارویی غرب و شرق

## تأثیر توافق امنیتی آمریکا، انگلستان و استرالیا بر روابط بین‌الملل



## تأثیر توافق امنیتی آمریکا، انگلستان و استرالیا بر روابط بین‌الملل

بویژه چین، صدای خود را در عرصه رسانه از دست خواهد داد. آنها در عین حال به واکنش‌های منطقه‌ای و همسایگان چین به این مساله نیز اشاره می‌کنند و به طور مثال مطرح کرده‌اند سنگاپور به عنوان کشوری که نقش ایجاد توازن بین ایالات‌متحده و چین را در منطقه عهده‌دار بود، ابراز امیدواری کرده است این قرارداد بتواند معماری منطقه‌ای را تکمیل کرده و آن را تغییر دهد. از این منظر می‌توان گفت شکست چین در این ماجرا تنها به این مساله مربوط نبوده که نتوانسته آمریکا را از منطقه شرق آسیا بیرون کند، بلکه مربوط به این بوده که نتوانسته کشورهای همسایه خود را متقاعد کند خروج آمریکا از منطقه ابدای خوب و به نفع آنهاست.

■ **نظم جهانی در حال تغییر است؟**

در همین حال می‌توان به این نکته که از چند هفته گذشته تاکنون مغفول مانده، اشاره کرد که پاشنه آشیل توافق سه‌جانبه آمریکا، استرالیا و انگلستان نه مسائل امنیتی، بلکه مسائلی مانند تجارت و سیاست برای مقابله با چین است. چین بزرگ‌ترین شریک اقتصادی همسایگانش است اما خروج استرالیا از این اتحاد تجاری در صورتی که موفقیت‌آمیز باشد، می‌تواند سایر کشورهای منطقه را نیز متقاعد کند از زیر چتر حمایتی و تجاری خارج شوند. تمام این مسائل می‌تواند نظم جهانی را بر هم زده و نظم نوینی را بر دنیا بویژه منطقه شرق آسیا حاکم کند.

**پشت پرده درگیری‌های آمریکا و فرانسه بر سر زیردریایی هسته‌ای چه بود؟**

## دورویی، خیانت و تحقیر

وزیر خارجه فرانسه در بیانیه خود، توافق آمریکا با استرالیا را یک دورویی و تزوییر خوانده بود. سفیر فرانسه در واشنگتن نیز آن را «خیانت» و «تحقیر عمومی» فرانسه دانسته بود. چنین الفاظ خشمگینانه‌ای اما با سیاست در پیش گرفته شده توسط پاریس در مقابل واشنگتن چندان همخوانی نداشت. پاریس برای نشان دادن میزان ناراحتی‌اش سفیر خود در واشنگتن را به پاریس فراخوانده و نشان داد بشدت از این کار عصبانی است. نکته جالب ماجرا این است که بدانیم، این کار زمانی انجام می‌شود که ۲ کشور اطمینان داشته باشند جنگی در حال وقوع است! اما بعد از چند تلفن دیپلماتیک بین جو بایدن، رئیس‌جمهور آمریکا و امانوئل مکرون، همتای فرانسوی‌اش، «اتین» سفیر فرانسه در واشنگتن دوباره به محل کار خود بازگشت و این حرکت فرانسه و رضایت سریعش و تنها گلایه کردن از بردفشاری انگلوساکسون‌ها با این کشور، نشان داد فرانسوی‌ها در کنترل خشم خود نیز تا حد زیادی توانا هستند.

■ **ماجرای قرارداد نظامی فرانسه و روسیه**

همین چند سسال پیش، سال ۲۰۱۴ دولت اوپاما در حال دست‌وپنجه نرم کردن با اقدام فرانسه در فروش تجهیزات نظامی بود. عزم پاریس برای فروش ۲ ناو هلیکوپتر بزرگ به روسیه، این اتفاق از نظر آمریکایی‌ها دورویی فرانسه را نشان می‌داد، زیرا تنها چند ماه قبل، روسیه، کریمه را به خاک خود الحاق کرده بود و وزیر دفاع فرانسه در آن زمان که همین لودریان، وزیر امور خارجه فعلی است، ادعا کرد فروش لوله‌ای هلیکوپتر بزرگ به روسیه بدون توجه به مساله اوکراین به پیش می‌رود، زیر فرانسه تنها قصد دارد بدنه این ناوها را به نیروی دریایی روسیه بفروشد. ۴ ماه دیگر طول کشید تا فرانسوی‌ها فروش ۲ ناو نظامی را لغو کنند و پاریس تمام ۱/۳ میلیارد دلاری را که از روسیه گرفته بود پس داد. آمریکایی‌ها بر این عقیده بودند اگر ماجراجویی پوتین در کریمه نبوده، استدلال‌های مقامات آمریکایی و متحدان اروپایی ناتو در فرانسه مورد قبول این کشور قرار نمی‌گرفت و ۲ تا مورد نظر

## نظم جهانی در حال تغییر است؟

شد آمریکا چندان هم‌نواز به متحدانش در اروپا ندارد. اروپاییان در طول ۴ سال دوران ریاست‌جمهوری ترامپ نشان دادند اگرچه در برخی موارد در مقابل یک‌جانبه‌گرایی دولت آمریکا عصبانی شده یا سروصدا به راه می‌اندازند یا حتی مانند امانوئل مکرون، رئیس‌جمهور فرانسه خواستار تشکیل ناتوی اروپایی می‌شوند اما در نهایت چاره‌ای جز پیروی از خواسته‌های آمریکا ندارند. ایالات متحده حالا حتی در دوران ریاست‌جمهوری یک رئیس‌جمهور دموکرات نیز به این نتیجه رسیده است که می‌تواند از همان مسیر قبلی پیش برود اما با تغییراتی، که این تغییرات می‌تواند تشکیل اتحاد‌های کوچک، مختصر و مفید در منطقه‌ای باشد که به این اتحادها نیاز دارد مانند پیمان امنیتی با استرالیا و انگلستان در شرق آسیا.

■ **مؤلفه‌های قدرت در قرن بیست‌ویکم**

البته تعداد دیگری از تحلیلگران روابط بین‌الملل بر این عقیده‌اند توافق اوکاس به معنای نظم جدید در حوزه روابط بین‌الملل و جهان نیست، بلکه می‌توان آن را با مواردی تاریخی مانند موضوع ناوگان‌های نظامی کشورهای استعماری در قرن ۱۸ و ۱۹ مقایسه کرد.

بدون توجه به در نظر گرفتن همکاری‌های فضایی، سایبری و امنیتی در بین ۳ کشوری که این توافق را امضا کرده‌اند، به نظر می‌رسد برخی تحلیلگران بین‌المللی، بر این باورند ادامه رقابت یا رویارویی با چین می‌تواند در این حوزه‌ها باشد. آنها اعتقاد دارند نگاهی به تجربه تاریخی در این زمینه و همچنین مساله ارائه شدن زیردریایی هسته‌ای به استرالیا آن هم بدون اینکه حاوی تسلیحات هسته‌ای باشد، نشان می‌دهد حوزه رقابت همچنان مانند دوران فراگیر شدن استعمار در دنیا، حوزه دربرایی است. زمانی که قدرت کشورهای استعماری در انواع و اقسام کشتی‌های تجاری و جنگی آنها خلاصه می‌شود، این عقیده وجود داشت که قدرت را می‌توان با میزان افزایش کشتی‌های جنگی و نوع مقاومت آنها تعریف کرد.

حال سنوالی که در این میان به وجود می‌آید این است: آیا می‌توان این نظریه را برای قرن بیست‌ویکم نیز صحیح دانست و به آن اعتماد کرد؟ یعنی می‌توان بر این باور بود که دااستن زیردریایی هسته‌ای یا کنترل بر دریا می‌تواند یکی از مؤلفه‌های قدرت و رقابت بین‌المللی باشد؟ نگاهی به مفاد این توافق و همچنین همکاری‌هایی که قرار است در تمام حوزه‌ها بویژه سایبری، هوش مصنوعی و اطلاعاتی انجام شود، نشان می‌دهد چنین نظریه‌ای از اساس غلط است. دنیا دیگر مانند قرن نوزدهم یا هجدهم میلادی نیست که قدرت تنها بر پایه یک مؤلفه بررسی شود. در بررسی میزان قدرت کشورها، غیر از مسائل مرتبط با تجارت، قدرت موجود در صنعت، قدرت دیپلماسی و قدرت نظامی، باید به مؤلفه‌های دیگری نیز توجه کرد که مهم‌ترین مساله در این باره در نظر گرفتن تمام این محوراست. بدین معنی که تنها یک مؤلفه نمی‌تواند میزان قدرت را مشخص کند، بلکه مجموعه‌ای از تمام این مؤلفه‌ها می‌تواند میزان قدرت و توان رویارویی با قدرت کشور مقابل را مشخص کند.

با تمام این اوصاف همچنان سوال ابتدایی این بحث پارجاست: آیا نظم جهانی در حال تغییر است؟ به نظر نمی‌رسد نظم جهانی چندان دست‌خوش تغییر و تحول مهمی قرار گرفته باشد! اما نواز دیدار نگاه داشتن نظم کنونی، دچار تحولات گسترده‌ای شده است. آمریکا در زمان ترامپ ایده جدیدی را به بوته آزمایش گذاشت. آن ایده این بود که آیا آمریکا واقعا به سازمان‌های بین‌المللی برای پیشبرد اهدافش نیاز دارد یا اینکه می‌تواند با اقدامات یک‌جانبه اهداف خود را به دست آورده و کشورهای دیگر و حتی متحدانش را وادار کند از او پیروی کنند؟ در دوره ریاست‌جمهوری ترامپ و اقدامات یک‌جانبه‌گرانه او در عرصه بین‌المللی، تا حد زیادی مشخص



سیاست خارجی آمریکا نیز می‌توان چنین حرکتی را مشاهده کرد. یکی از این موارد می‌تواند تلاش بایدن برای مقاومت در برابر خط لوله «نورد استریم ۲» بین آلمان و روسیه باشد که یک پیروزی استراتژیک برای روسیه است و همچنان اوکراین و لهستان به آمریکا التماس می‌کنند تا در برابر این کار مقاومت از خود نشان دهد. نتیجه سیاست خارجی بایدن تاکنون انجام حرکات سریع و در عین حال غیر قابل اجتناب بوده است که نتوانسته حتی بسیاری را در بین متحدان آمریکا عصبانی کند. هم‌اکنون فرانسوی‌ها عصبانی هستند اما با توجه به معاملات تسلیحاتی قبلی‌شان، جدی گرفتن آنها در این باره سخت است. به احتمال زیاد این مساله نیز مانند تمام ماجراجوئی‌های قبلی آمریکا و فرانسه در عرصه روابط بین‌الملل حل‌وفصل نشود اما بر تاریخ دورویی‌های ۲ کشور و نقاشی‌شان در برابر متحدان و دوستان‌شان می‌افزاید. «دورویی، خیانت و تحقیر» کلمات مناسبی برای توصیف روابط کشورهای ۲ سوی آتلانتیک است، اگرچه در بسیاری مواقع این کلمات با صراحت بیان نشود.

میلیارد دلار خسارت فرانسه در ماجرای فروش ناو هلیکوپتر به روسیه باشد.
آنطور که آمریکایی‌ها بیان کرده‌اند، در طولانی‌مدت، قرارداد سه‌جانبه آمریکا، انگلستان و استرالیا به احتمال زیاد بیشتر از سایر قراردادهای دیگر از جمله قرارداد با فرانسه، می‌تواند برای دفاع ملی استرالیا مفید بوده و منافع غربی‌ها را در مقابله با رفتار تهاجمی چین در منطقه آسیا و اقیانوسیه تأمین کند. قرارداد آمریکا همچنین از قرارداد فرانسه که هزینه‌های اولیه‌اش به خاطر تأخیرها، افزایش هزینه‌های ناشی از تأخیر و شیطنت‌های معمول در صنایع نظامی ۲ برابر شده، بهتر است.

■ **دکترین بایدن در حفظ منافع آمریکا**

تا نظر آمریکایی‌های منتقد بایدن نیز این اقدام، اقدام درستی است اما می‌تواند در راستای دکترین نوظهور بایدن باشد که می‌گوید «کار درست را انجام بده اما واقعا به طریقه بدی انجامش بده». همان‌طور که بایدن در خروج مشکوک از افغانستان نیز متحدانش را نادیده گرفت و آنها را در بلا تکلیفی گذاشت، در رویه‌های بعدی

### بلا تکلیفی اروپا در برخورد با چین

بروکسل نیز تنها به انتشار بیانیه‌ای توسط «اورسولا فون دلراین» که «۴ روز بعد از این توافق صادر شد بسنده کرد. در همین حال «چارلز میشل» رئیس شورای اروپا در حاشیه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک از متحد آمریکایی ابراز نارضایتی کرد. تمام واکنش‌ها به این پیمان سه‌جانبه با به همین چند مورد معهود ختم شد. در واقع بسیاری بر این عقیده‌اند این تحول باید پایان تلاش‌های اروپا برای خودمختاری استراتژیک باشد و این به هند و اقیانوس آرام، نامزدی خود برای ریاست این اتحادیه را در معرض خطر قرار می‌دهد. در حقیقت اتحادیه اروپایی هم‌اکنون نمی‌داند چگونه باید با دیدگاه فرانسه درباره منطقه برخورد کند: برلین هنوز هیچ تصمیم و واکنشی درباره اخبار مربوط به توافق امنیتی آمریکا، انگلستان و استرالیا از خود نشان نداده است. این در حالی است که در همان روز که این خبر اعلام شد، انگلا مرکل در سفری به پاریس رفته بود و می‌توانست در آنجا اظهار نظر کند.

از لغو قراردادشان با استرالیا تا همان دقیقه‌ای که توافق امنیتی ۳ کشور آمریکا، انگلستان و استرالیا به‌صورت عمومی مطرح شد، این سؤال را برای کشورهای عضو اتحادیه اروپایی به وجود آورده که آمریکا در اصل از اتحادیه اروپایی در منطقه شرق آسیا چه می‌خواهد؟ برای فرانسه، تحقیر شدن توسط متحد آمریکایی‌اش تنها به این دلیل نبوده است که برای ماه‌ها این قرارداد به صورت محرمانه دنبال می‌شده است، بلکه به این دلیل بوده است که احساس می‌کند توسط بهترین متحد خود از مسائل جهانی کنار گذاشته شده است و در عین حال تلاش شده تا این کشور از منطقه‌ای که به نظر می‌رسد سرمایه‌گذاری خوبی می‌تواند در آن انجام دهد، دور شود.

در حقیقت سال ۲۰۱۸، امانوئل مکرون سیدنی را به عنوان مکانی برای اجرای استراتژی آسیا-اقیانوسیه‌ای خود انتخاب کرده بود. فرانسه ۱/۶ میلیون شهروند در این منطقه دارد و مناطق



اما بعد از مدت‌ها سرانجام اتحادیه اروپایی استراتژی واحد خود برای این منطقه را به صورت هماهنگ و یکدست اعلام کرده ولی درست در همان روز اتفاق مهم دیگری بین آمریکا، استرالیا و انگلستان روی داد که می‌تواند این استراتژی واحد اروپایی را بشدت زیر سوال برده یا جزئیات آن را دچار تغییر و تحول سازد. نوع رفتار آمریکا با فرانسه و مطلع نبودن فرانسویان

**تارا وارما:** درست در روزی که ایالات‌متحده پیمان استراتژیک امنیتی خود با ایالات انگلستان را اعلام کرد، اتحادیه اروپایی پس از ماه‌ها رازینی سرانجام توانسته بود به یک استراتژی واحد برای برخورد با منطقه آسیا-اقیانوسیه برسد. در سال‌های اخیر آلمان، فرانسه و هلند هر کدام استراتژی‌های خود برای منطقه هند و اقیانوس آرام را منتشر کرده بودند

منبع: شورای روابط خارجی اروپا